

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد و آله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الاولين و الاخرين.

قال الله عزوجل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

ادامه تفسیر « جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ »

در جدال باید حجت داشته باشیم. جدال بدون حجت که نمی شود، سرباز را شما به میدان بفرستید ولی اسلحه بدست نداشته باشد این فایده ندارد، شکست می خورد در بحث باید حجت داشته باشیم. حجت تارة حجة من داخل است که عقل است براهین عقلیه را لازم است در بحث ها بدانیم براهین عقلیه جزء براهین و حجج ماست. حتی در روایات هم هست در اصول کافی نگاه کنید که چقدر جالب هشام بن حکم و غیر او به براهین عقلیه استدلال می کنند و بر خصم خود غالب هم می شوند.

حجت من خارج عبارت از کتاب و سنت است. بنابراین در مقام بحث باید قوی باشیم حجت ارائه کنیم آنجایی که لازم است من العقل، آنجایی که لازم است من الكتاب و السنة، بتوانیم اقامه حجت کنیم. بنابراین در جدال باید مجهز باشیم اینها جزو ضروریات است و لذا بنده همیشه تاکید می کنم کسانی که آمادگی ندارند اولاً وارد بحث نشوند ثانیاً حتی شبهات را گوش ندهند.

از من می پرسند که در فضای مجازی فلان شبهه شد، جوابش چیست؟ می گویم شمایی که آمادگی ندارید چرا وارد فضای مجازی می شوید؟ مگر انسان وقتی آمادگی ندارد وارد فضای آلوده می شود؟ باید مجهز باشید ما نمی توانیم به مردم بگوییم وارد فضای مجازی نشوید، و این گوشی ها که در اختیار کوچک و بزرگ قرار گرفته است را نمی شود کنترل کرد، اما تاکید می کنیم مجهز وارد شوید. از آن طرف این مجهز بودن حتماً برای جدال نیست. ممکن است کسی در مقام جدال نباشد، پس نباید مجهز باشد؟! ادله امامتش را نداند؟! ادله توحیدش را نداند؟ خودش به ادله عقلیه و نقلیه قانع نشده باشد؟! اقامه برهان و دلیل نکرده باشد؟! همه ما در معرض خطریم. در زمانه ای قرار گرفته ایم که در داخل خانه های ما ورود پیدا کرده اند، نفوذ پیدا کرده اند. این نفوذ فیزیکی نیست، نفوذ همین گوشی ها، اینترنت ها، فضای مجازی ها است؛ خوف این هست که خود من، اولاد من، خانواده های ما منحرف بشوند.

لزوم حفظ اعتقاد به امامت

کسی که اهل ولایت هست و به امامت امیرالمومنین علیه السلام معتقد است، همین اعتقاد اجمالی برای او کافی است ولی آیا در امان از این خطرات و شبهات هست؟!

کسی که اهل ولایت هست و به امامتشان اعتقاد دارد، خوب است برود معرفت به مقاماتشان پیدا بکند، مقامات ایشان را بررسی کند. ما یک اعتقاد داریم و یک معرفت. معرفت به مقامات فرع اعتقاد است. اول اعتقاد، بعد معرفت. ما اعتقاد به ولایتشان داریم آن وقت اعتقادمان کامل که شد به سمت معرفت می رویم.

از فردی پرسیدم: اعتقاد به ولایت امیرالمومنین علیه السلام دارید؟ دنبال معرفت مقامات اهل بیت هستید؟ بهترین دلیل بر امامت امیرالمومنین علیه السلام چیست؟ گفت: حدیث غدیر گفتیم: چند شبهه راجع به حدیث غدیر برای شما مطرح می کنم آیا می توانی پاسخ بدهی؟ گفت: نمی توانم.

باید دلایل امامتمان را بفهمیم، شبهه ای مطرح شد پاسخ گو باشیم، هم شبهه و هم پاسخ آن را بدانیم، خودمان و اطرافیانمان در امان باشیم. اولاً وظیفه داریم خودمان را تقویت کنیم بعد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۲. ثانیاً اطرافیانمان را تقویت کنیم، سپس اگر توانستیم، دیگران را تقویت کنیم. نیاز داریم و باید این کار را بکنیم. این مطالب نسبت به مباحث ولایت تکوینی، ولایت تشریحیه، علم امام و امثال آن (همه اینها در جای خودش حق است و باید بحث و رسیدگی بشود) در اولویت است. اولویت، اصل اعتقاد است.

مراجعه به قرآن و حدیث، راه حل منازعات

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»^۳. وقتی در امری نزاع شد باید به خدا و رسول برگردیم. الان در امر امامت نزاع هست و باید به خدا و رسول برگردیم. به خدا برگردیم یعنی باید به قرآن مجید برگردیم. قرآن هم همین است و ما قرآن دیگری نداریم کسی نگوید شما شیعیان قرآن دیگری دارید، کلام خدا همین قرآن است و ائمه علیهم السلام نسبت به تلاوت، حفظ، اکرام و عمل کردن به همین قرآن دستور دادند. و منظور از سنت، حدیثی است که مطمئن باشیم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است.

بنابراین حدیث باید از نظر سند مورد بحث قرار بگیرد بعد مورد دلالت و بعد جهات دیگر که بیان می شود.

حدیثی که ما در مباحثمان استدلال می کنیم، باید حدیثی باشد که مورد قبول طرف مقابل باشد. استدلال یا عقل است، که برهان عقلی مورد قبول طرفین است؛ یا قرآن است که مورد قبول طرفین است و یا سنت است به سنتی استدلال می کنیم که مورد قبول طرفین باشد ولو مورد قبول ما نباشد. بنابراین استدلال به کتاب کافی در بحث با آقایان اهل تسنن، کافی نیست. عبارت ابن حزم اندلسی بسیار جالب و عالمانه است: «لا معنى لاحتجاجنا عليهم برواياتنا فهم لا يصدونها ولا معنى لاحتجاجهم علينا برواياتهم فنحن لا نصدقها وانما يجب ان يحتج الخصوم بعضهم على بعض بما يصدقه الذى تقام عليه الحجة»

من باید به کتاب بخاری در مقابل او احتجاج کنم. اگر می خواهم او را ملزم بکنم، به روایتی ملزمش بکنم که خودش قبول دارد و او مرا باید ملزم بکند به روایتی که من قبول دارم. البته من بخاری را قبول ندارم، نه خودش و نه روایاتش را. بخاری به نظر ما یک آدم خبیث بوده است. اگر کسی بگوید: ما اصلاً سنت را لازم نداریم بلکه خود قرآن، کافیس است؛ این کلام باطل است اما اینکه هر حدیثی را قبول کنیم، این هم باطل است، باید حجیت آن حدیث مورد استدلال، سنداً و دلالتاً تمام بشود.

۲. تحریم / ۶

۳. نساء / ۵۹

مراحل پنج گانه استدلال به حدیث

هر حدیثی که می خواهیم استدلال کنیم باید در پنج جهت تکمیل شود:

جهت اول: متن حدیث؛ باید بررسی و تحقیق شود که ما به چه حدیثی می خواهیم استدلال کنیم.

جهت دوم: سند حدیث؛ باید دارای سندی معتبر و مورد قبول باشد. طرف را باید ملزم کنیم به این حدیث.

جهت سوم: دلالت حدیث؛ دلالت و ظهور الفاظ حدیث باید در مدعای ما تمام باشد.

جهت چهارم: وجود معارض؛ حدیثی که شما به آن استدلال می کنید از کتب طرف مقابل، ممکن است در کتب خودش حدیث معارض داشته

باشد، این معارض را باید حل کنید وگرنه استدلال شما تمام نمی شود. مثلاً شما استدلال می کنید به حدیث «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله

و عترتی» او می گوید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی» این را باید شما حل کنید.

جهت پنجم: شبهات؛ در اطراف احادیث که شما استدلال می کنید، آنها شبهاتی را القا می کنند این شبهات را ما باید بدانیم، پاسخش را نیز باید

بدانیم.

آن وقت اگر همه موارد بالا انجام شد استدلال ما تمام می شود. این است معنای: «و جادلهم بالتی هی احسن»

به مرور معلوم خواهد شد که روش بزرگان ما در طول تاریخ همین بوده است. فلذا به همان مقدار که خون شهدا در طول تاریخ، این مذهب را

نگه داشته، مداد علما هم این مذهب را نگه داشته، بلکه {مداد العلماء افضل من دماء الشهداء} و ما افرادی را داشتیم که هم شهید و هم عالم

بودند.

دفاع از حق، غایت جدال احسن

ما باید جدال احسن کنیم تا حق را احقاق کنیم. حق یک امر محبوب است. حق (اگر این تعبیر درست باشد) یک امر مقدس است. باید حق را

نگه داشت و از آن دفاع کرد و فهمید و در راه دفاع از حق، آنجایی که تکلیف شرعی اش است، انسان باید از همه چیز بگذرد.

اولین مدافع از حق، خود قرآن است؛ خداوند متعال است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ». آن که در درجه اول احقاق حق می کند، خداست. بنگرید

چقدر درباره حق در قرآن آیه داریم و خداوند چقدر تاکید کرده به معانی حق، کیفیت دفاع از حق. هدف از جدال، رسیدن به حق است، ایجاد

تشنج نیست، تنازع نیست، ایجاد اختلاف نیست وقتی حق پیدا شد هر منصفی حق را قبول می کند.

شرایط و آداب مناظره

وقتی جدال بالتی هی احسن شد با آن شرایط، یعنی مراعات آداب مناظره، که شرط اولش این است که باید اخلاص داشته باشیم این خلوص

نیت امر مهمی است، واقعا برای خدا باشد، برای حق باشد نه برای هوای نفس، نه برای اینکه من بر او غالب شوم. هدف این نیست چه اگر

قصد قربت کنیم، عبادت خواهد شد. در روایات نهی شده از لجاجت و عناد که در روایات مرء تعبیر می کنند. مرء را در لغت عرب می گویند:

لجاجت، عناد. اگر بخواهیم عناد کنیم، به حق نمی رسیم. عناد را باید کنار بگذاریم تا به حق برسیم. تعصب نباید باشد باید انصاف در بحث

باشد و گفتگو بر حسب ادله و براهین باشد، تا نتیجه گیری بشود.

شرط دومی که لازم است و خیلی تاکید شده، حسن اخلاق است.

نباید در بحث های علمی عصبانی بشویم، سب و شتم کنیم. کاری که برای خدا و در راه خداست با سب و شتم سازگاری ندارد.

شرط سوم صبر و استقامت است.

وقتی انسان برهان و دلیل از کتاب و سنت دارد برای چه عقب نشینی و احساس ضعف بکند؟ وقتی انسان در مقابل خصم مجهز است باید استقامت داشته باشد. در مقابل سب و شتم، باید صبر داشت.

شرط چهارم حفظ امانت است

مطلبی را که شما از کسی نقل می کنید امانت دار باشید مطلب را دقیقاً نقل کنید. چیزی از آن کم یا اضافه نکنید به هیچ نحوی از انحاء تحریف مبتلا نشوید. تحریف انحائی دارد که چقدر در طول تاریخ، تحریف در کتب، احادیث و روایات کردند. حتی در عبارات علمای خودشان تحریف ایجاد می کنند. ما وظیفه داریم نسبت به مطلبی که نقل می کنیم، حفظ امانت کنیم. یکی از اساتید می فرمود: مطلب خصم خودم را طوری بیان می کنم بهتر از بیان کردن خودش تا هیچ گونه کوتاهی نشده باشد آن وقت شروع می کنم به رد کردن. این است آداب بحث و مناظره در مکتب ما که مطلب طرف مقابل را که بر علیه بنده است کاملاً و به دقت و بدون کم و زیاد نقل می کنم. بعد بیان خواهم کرد که اینها روش هایی است که در عباقت الانوار موجود است.

شرط پنجم چارچوب بحث باید مشخص باشد. موضوع بحث و آنکه در چه چارچوبی باید این بحث دنبال شود. کسی حق ندارد خارج از بحث حرف بزند. خارج از بحث حرف زدن، خلاف قاعده و اصول مناظره است. از جمله کسانی که خیلی این حالت در کارش هست، ابن تیمیه است. او وقتی گیر می افتد، بیست سی صفحه خارج از بحث حرف می زند، برای این که مطلب را گم کند.

اگر اخلاص در کار نباشد موفقیت نخواهد بود؛ اگر انسان عصبانی بشود، استقامت و صبر نداشته باشد، موفقیت نخواهد بود؛ در نقل مطالب باید امین باشیم ولو حرف خصم به ضرر من باشد. آن وقت وارد رد بر آن کلام بشوم.

مخالفت اهل سنت با سنت رسول الله صلی الله علیه وآله

وقتی نگاه می کنیم به کارهای آقایان اهل تسنن (من ابن تیمیه را مثال زدیم) خیلی هایشان این طور هستند. حتی بر خلاف کتاب و سنت حرف می زند، برای این که می خواهد غالب بر شما شود و در بحث شما را شکست دهد. می خواهد شما را تضعیف بکند، برخلاف کتاب و سنت فتوا می دهد.

به عنوان مثال در سنت خودشان اقرار دارند که سنت پیغمبر اکرم این است که انگشتر را در دست راست بکنید: «المشروع التختم بالیمین لکن لما اتخذت الراضة عادة جعلنا التختم فی اليسار» چون شیعیان به این سنت عمل می کنند و عادت آنها این شده، ما می گوئیم تختم به یسار کنید. اهل تحقیق می گویند: اولین کسی که انگشتر به دست چپ کرده، معاویه است «أول من اتخذ التختم بالیسار خلاف السنة هو معاویه^۵» آقایان به سنت معاویه عمل می کنند ولی به سنت رسول الله عمل نمی کنند، چون سنت رسول الله شیوه شیعیان شد. ما به پیغمبر اکرم، به ائمه اطهار علیهم السلام سلام می دهیم، اما ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح بخاری می گوید: اختلف فی السلام علی غیر

الانبياء بعد الاتفاق على مشروعيته في تحية الحى (زنده ها كه به هم مى رسند، سلام مى كنند. كسى از دنيا رفته بخواهم به او سلام كنم و بگويم السلام عليك يا بن رسول الله، جايز است يا جايز نيست؟ مى گویند: جايز نيست) لكونه صار شعاراً لرافضة. مگر سنت رسول الله نيست؟! شعار رافضة باشد يا نباشد!! شما به سنت رسول الله عمل كنيد. اما چون مى خواهند بر عليه ما فتوا بدهند و موضع گيرى بكنند و هميشه تضاد با اهل بيت عليهم السلام و شيعيانشان داشته باشند؛ پس بايد سنت را رها كنند چون صار شعاراً لرافضة.

قبور اهل سنت شبیه دو ساق مثلث هست كه به عربى به آن تسنيم مى گویند از باب سنام؛ همانند كوهان شتر هست. قبور شيعيان صاف است. سپس بحث مى كنند آيا قبور را تسنيم بسازيم يا صاف؟ مى گویند سنت اين است كه صاف بسازيم ولى اين چون شعار شيعه شده، پس ما قبور را تسنيم مى سازيم. اولين كسى كه قبر را اينچنين كرد، بنى اميه بودند. آقاىان به سنت بنى اميه عمل مى كنند ولى سنت رسول الله را رها مى كنند، چون شيعيان به سنت رسول الله عمل مى كنند. اين روش خلاف آداب بحث و تحقيق است، خلاف آداب التزام به شريعت است. اما بعضى از اهل سنت مى گویند اگر قرار باشد ما بخاطر مخالفت با شيعيان خيلى از سنن رسول الله و احكام دين را از دست بدهيم، بنا بر اين بايد بيشتر شريعت، عوض شود «لو تركنا ما ثبت فى السنة لاطباق بعض مبتدعة عليه لجرنا ذلك الى ترك سنن كثيرة». بنده در سنن نسائى و سنن بيهقى ديدم و در كتب معتبر اوليه شان هم هست كه ابن عباس در عرفات به شاگردش سعيد بن جبير گفت كه چرا مردم تلبيه نمى كنند «ما لى لأسمع الناس يلبون فقلتُ يخافون» تقيه مى كنند.

سنى ها در آن زمان تقيه مى كردند، حالا به ما مى گویند چرا تقيه مى كنيد؟ «فخرج ابن عباس من فسطاط فقال لبيك اللهم لبيك و إن رغم أنف معاوية» بعد ابن عباس مى گوید (اين در سنن نسائى است) اللهم العنهم؛ اين ديگر حرف ما نيست كه بگویند چرا لعن مى كنيد؟ اين در سنن نسائى است از قول ابن عباس «اللهم العنهم فقد تركوا سنة من بغض على» بغض اميرالمومنين عليه السلام باعث مى شود سنت رسول الله صلى الله عليه وآله را رها كنند. همه مذاهبشان اين طور است. بناى كل اصول و فروعشان بغض على عليه السلام است.

ابوحنيفة گفت: خالفت عليا فى كل شىء. اما نمى دانم در حال سجده چشمانش را باز مى كند يا مى بندد من در سجده يك چشم را باز مى كنم و يك چشم را مى بندم تا اينكه مخالفت با على کرده باشم.

جدال باطل بر خلافت ابوبكر

سوال مى شود شما به چه دليل قائل شديد به خلافت خليفه اول؟ مى گویند اجماع صحابه كه اختيار كردند خليفه اول را، ما هم قائل مى شويم به خلافت او بعد رسول الله. آيا كتابى در كار هست؟ سنتى در كار است؟ خير. چون صحابه اينچنين كردند ما هم مى كنيم.

راه ديگر ثبوت امامت، وصيت است به دليل اينكه خلافت خليفه دوم به وصيت خليفه اول بوده، پس راه ثابت شدن خلافت، وصيت است. راه ديگر، شورى است بدليل اينكه خلافت عثمان بن عفان از طريق شورى شد. پس كتاب كجا رفت؟ سنت كجا رفت؟ عقل كجا رفت؟ مبنى كار شما آنچه كه واقع شد قرار گرفت. نه استدلال به كتابى نه به سنتى و نه به بناى عقلايى و نه به حكم عقلى.

وقتى مجهز شدیم و دانستیم و توانستیم چگونه وارد بحث شويم، اصول و آداب مناظره را ياد گرفتيم، چه در امور اعتقادى اصلى مثل امامت و چه در فروع فقهى مثل اين مواردی كه بيان شد، انسان مى تواند بحث كند و از اين مذهب و مكتب دفاع كند.

اهمیت استدلال صحیح در امامت

امامت امر مهمی است اهمیت و عظمت امامت را قبلاً بیان کرده ام و یکی از عبارات قوی که در امر عظمت امامت هست این عبارت ابوالفتح شهرستانی است در کتاب الملل و النحل «اعظم خلاف بین الأمة خلاف الامامة ما سل سيف في الاسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الامامة في كل زمان» شمشیری بر دست گرفته نشد، خونی ریخته نشد و قتالی واقع نشد در امری از امور مثل امر امامت در طول تاریخ. چقدر بخاطر امر امامت خون هایی ریخته شد. الان نیازی به شمشیر نیست، الان احتیاج به بحث و جدال احسن داریم. به منطقی و استدلال نیاز داریم و روش علمای ما هم این بوده. ببینید در طول تاریخ علمای ما کسی را ترور کردند؟ در طول تاریخ علمای ما فتوا به انفجار مسجدی دادند؟ کسانی را یاد دادند که کمربندی به خودتان ببندید بروید خودتان را منفجر کنید؟ در طول تاریخ تشیع، چنین چیزی نیست. زمان ما، زمان بحث و استدلال است ما باید در این زمینه مجهز شویم تا بتوانیم از این مذهب و این مکتب دفاع کنیم و الا آن روش ها دیگر روش هایی نیست که در زمان ما مورد قبول باشد. امامت را به همان طور که آنها تعریف می کنند، ما قبول داریم.

تفتازانی می گوید: «الامامة رئاسة عامة في أمر الدين و الدنيا خلافة عن النبي»

فخر رازی می گوید: «هي رئاسة عامة في الدين و الدنيا لشخص واحد من الاشخاص»

در تعریف امامت اختلافی با هم نداریم. امامت جانشینی پیغمبر در همه امور مردم است، امور دینی و دنیوی مردم. امام است که خلأ فقدان رسول الله را پر می کند؛ چون رسول الله «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ». پیامبر نیامدند که بمانند. بنا است که بروند وقتی رفتند و خلا پیدا شد، امام این خلا را پر می کند. امام امور دینی و دنیوی مردم را بر عهده می گیرد همچنانکه پیغمبر به عهده گرفته بودند. این وظیفه و شأن امام در اسلام است.

آن وقت وقتی بنا شد که اعظم خلاف بین الامامة، خلاف الامامة باشد، آن وقت باید برای رفع اختلاف به خود امت برگردیم؟! منشأ اختلاف که خود امت و بین امت است.

امامی که بناست جانشین پیغمبر اکرم بشود، باید به خود پیغمبر اکرم مراجعه کنیم، نه امتی که خودش ایجاد اختلاف کردند. امتی که خودش اختلاف ایجاد کرده، خودش هم رافع اختلاف شود؟ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ». نه اینکه خود اطراف نزاع بیابند و رفع نزاع کنند. اینها خودشان ایجاد نزاع کرده اند.

روش اهل سنت در نزاع بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام

وقتی شیعیان به حدیث پیغمبر اکرم در روز غدیر خم «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا بلى قال من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» استدلال می کنند، می گویند: اولاً؛ این حدیث دروغ است. ما از منابع خودشان این حدیث را به اثبات می رسانیم که دروغ نیست.

دوماً؛ اصلاً امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر حضور نداشتند. این حرف فخر رازی است. آن وقت شیعه از منابع خود آنها به اثبات می رساند که امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم حضور داشتند.

سوماً: چه کسی گفته مولی به معنای اولی است. ما در لغت عرب مولی به معنای اولی نداریم. شیعه از قرآن ثابت می کند (سوره حدید) و آیه می آورد که مولی به معنای اولی آمده است. از احادیث بخاری و غیر بخاری حدیث می آورد که مولی به معنای اولی آمده است. از کلمات لغویین اهل سنت می آورد که اولی به معنای اولی آمده.

بعداً می گویند: چون خالد در زمان خود رسول الله بغض علی را داشته است و سوء تفاهمی بین آنها پیش آمده بوده، پیغمبر اکرم در روز غدیر خواستند این سوء تفاهم را برطرف کنند. دوباره باید بحث کنیم این سوء تفاهم کجا بوده؟ چه جور بوده؟ چی بوده؟ آیا این سوء تفاهم باعث من کنت مولا شده؟ از منابع خودشان اینها را باید به اثبات برسانیم.

اینها را باید یاد بگیریم. این روش را باید بدانیم. این روش بزرگان ماست بالخصوص جناب میرحامد حسین صاحب عبقات الانوار که می خواهیم این روش را یاد بگیریم تا مجهز باشیم و بتوانیم عزت مذهب را حفظ کنیم.